**مقدمه مترجم**

ورود و نشر اسلام در جنوب شرقی آسیا، خصوصا در مجمع الجزایر ملایو(شامل کشورهای کنونی مالزی اندونزی)، از جمله مهمترین وقایع تاریخ این منطقه می‏باشد.در مورد زمان دقیق ورود مسالمت آمیز اسلام به این بخش از جهان و علل گسترش آن، مباحثات زیادی بین مورخان وجود دارد. به لحاظ تاریخی، در فاصله میان قرون سیزده و تا شانزده میلادی، حکومتهای اسلامی متعددی در این نواحی پدید آمد؛و به تبع آن آیین اسلام در میان مردم رواج وسیع یافت؛در عین حال شواهد متعدد تاریخی گویای آن است که دست کم از چهار قرن پیش از این تاریخ، یعنی از حدود قرن هشتم میلادی به بعد، تجار و دریا نوردان مسلمان(اعم از عرب، هندی، ایرانی یا چینی)به این مناطق آمد و رفت داشته و در میان مردم این جزایر به خوبی شناخته شده بودند.برخی از این مسلمانان نیز در ن قاط مختلف این دیار سکنی گزیده و از طریق ازدواج و بر قراری پیوندهای خویشاوندی با مردم بومی، به سهم خود عامل رواج اسلام در منطقه، البته به صورت محدود، بودند. 1 بسیاری از صاحبنظران بر این عقیده هستند که جریان تصوف از جمله مهمترین عوامل نشر اسلام در این دیار بوده است، چرا که همزمان با سقوط خلافت بغداد به دست مغولان(656 ق)، فعالیتهای متصوفه گسترش یافته و بسیاری از صوفیان به همراه تجار مسلمان راهی سرزمینهای دیگر(منجمله مجمع الجزایر ملایو)شده و به ترویج آیین خود پرداختند؛و درست در همین دوره است که روند تاریخی گسترش اسلام، در مجمع الجزایر ملایو آغاز می‏گردد.باید در نظر داشت عامل مهمی که ترویج تصوف و اسلام صوفیانه را در این منطقه تسهیل می‏کرد، رواج آیینهای عرفانی هندو-بودایی در دوره ماقبل اسلامی بوده است.بعدها گسترش اسلام و خصوصا برداشتهای صوفیانه از اسلام، به نوبه خود، تاثیرات عمیقی را بر فرهنگ اجتماعات این جزایر بر جای نهاد که یکی از مظاهر آن را می‏توان در تحوّل ادبیات ملایو و افزایش غنای آن در دوره اسلامی، مشاهده کرد 2 .

موقعیت جغرافیایی آچه و اهمیت بازرگانی و دریانوردی آن(واقع در منتهی الیه شمال غربی جزیره سوماترا-غربی ترین نقطه در نقشه گنون اندونزی-)، سبب آن می‏شد که تجا و دریانوردان مسلمانی که عازم این نواحی بودند، نخست وارد آچه شده، و سپس راهی سایر نقاط مجمع الجزایر شوند.بدین ترتیب بود که اول بار، حاکمان آچه پذیرای اسلام شدند(اوایل قرن سیزده میلادی)و سپس حکومتهای اسلامی دیگری نیز در این جزایر پدیدار شد.آچه تا نیمه قرن هفدهم میلادی شاهد فرمانروایی حکمرانان مسلمان و مقتدری بود که خود مروج علوم و معرف اسلام نیز بودند.شهرت آچه به«رواق مکه»نیز بر همین اساس بود چرا که میهمانان مکه(بیگانگان مسلمان)برای ورود به این دیار، ابتدا به رواق آن(آچه)پای می‏نهادند و سپس راهی سایر نقاط آن می‏شدند 3 .

دربار اسلامی آچه، خصوصا در قرون شانزده و هفده میلادی، مهد پرورش و اشاعه فرهنگ و اندیشه اسلامی بود و علمای مسلمان آچه، ضمن ارتباط با دانشمندان مسلمان سایر نقاط جهان، (خصوصا خاورمیانه)، نقش مهمی را در انتقال علوم و معارف اسلامی به این دیار ایفا می‏کردند.همزمان با ترجمه آثار اسلامی، و رواج اندیشه‏های متفکران مسلمان در میان مردم آچه، مباحثاتی علمی نیز میان عالمان مسلمان این دیار(خاصه بین متصوفه و عرفا)در می‏گیرد که در مواردی حتی به دسته بندی‏های اجتماعی و بروز بر خوردهای خشن منتهی وحدت وجود(پیروان حمزه فنصوری و شمس الدین)با مخالفانشان(مثل الرّانیری)، در قرن هفدهم میلادی بوده است 4 .بررسی این منازعات مذهبی، او جوانب گوناگون، دارای اهمیت بوده و خصوصا گویای نحوه انعکاس مسائل فکری مبتلا به کانونهای اصلی گسترش اسلام، در نقاط پیرامونی جهان اسلام می‏باشد. -پرفسور آنتونی اچ.جونز(متولد1928 م)، نویسنده مقاله حاضر، یک از محققان انگلیسی است که از سالها پیش مطالعات و پژوهشهای متعددی را درباره فرهنگ و ادبیات این منطقه آغاز کرده و خصوصا درباره جریان تصوف در مجمع الجزایر ملایو آثاری را منتشر نموده است.وی در این مقاله به تشریح روابط میان یکی از علمای بر جسته آچه در قرن هفدهم میلادی، به نام عبدالرئوف، با استاد خود در مدینه به نام ابراهیم الکورانی می‏پردازد.عبد الرئوف(1617-1690 م)از اهالی سینگ کیل (واقع در سوماترا-اندونزی-)و از آن دسته صوفیانی بوده که در دوران تحصیل خود در مدینه، تحت تاثیر استاد خود شیح احمد قشّاشی، پیروی فرقه شطاریه را بر گزیده و پس از بازگشت به آچه، به ترویج تعالیم این فرقه در سوماترا، مالایا و جاوه می‏پردازد 5 .استاد دیگر وی در مدینه، ابراهیم الکورانی نام داشت که خود یکی از عالمان بر جسته آن عصر و از شارحان آثار ابن عربی بود. عبد الرئوف از جمله عالمانی بود که تحت حمایت ملکه تاج العالم(1641-1675 م)، یکی از سلاطین زن آچه، آثار مهمی را در زمینه فقه شافعی و تصوف نگاشت 6 ؛و نفوذ وی در جامعه آن روز آچه، تا بدان حدّ بود که مردم درباره او می‏گفتند:«تعیین رسوم مملکت، بر عهده سلطان است؛ولی تعیین قوانین مذهبی می‏باید مطابق نظر شیخ عبد الرئوف باشد» 7 .

قبر عبد الرئوف در آچه(در حومه شهر«باندا آچه»مرکز ایالت آچه اندونزی)، اکنون مزار دوستداران وی می‏باشد.همانطور که پیشتر اشاره شد، پرفسور جونز در مقاله حاضر به بررسی روابط دوستانه میان عبد الرئوف و کورانی پرداخته، و خصوصا انگیزه‏های کورانی را در نوشتن رساله‏ای برای حل منازعات مذهبی در آچه بر می‏شمرد.این مقاله علاوه بر آن که اطلاعاتی را در مورد این دو عالم مسلمان قرن هفدهم میلادی به دست می‏دهد، برگی از تاریخ گسترده و نامدون نشر اسلام، در اندونزی را نیز باز می‏نماید؛تاریخی که در فصول مختلف آن، حضور فرهنگ و تمدن اسلامی ایران قابل مشاهده و استناد است و وجود واژه‏های متعدد فارسی-و نیز عربی-در زبان امروز اندونزیایی (Bahasa Indonesia) ، روایتگر این ارتباط کهن تاریخی می‏باشد 8 .

مترجم بر ذمّه خود می‏داند که از راهنماییهای ارزنده آقای عبد العظیم هاشمی نیک، که خود از پژوهشگران علاقه‏مند مسائل جنوب شرقی آسیاست، تشکر کند.

**ارجاعات مقدمه مترجم**

(1).برای اطلاع بیشتر ر.ک.هاشمی نیک، عبد العظیم.«سوابق آشنایی مسلمانان با سرزمین و مردم ملایو»، مجله سیاست خارجی شماره 1 و 2، سال چهارم(بهار-تابستان 1369)صص 147-173.

(2). Alatas,Syed Farid.Notes on Various Theories Regarding The Islamization of The Malay Archipelago,The Muslim WorldVol LXXV.No 3-4 July-october 5891.pp.261-571.

(3). Aceh,The Most Western Gate to The Indonesian Archipelago.[booklet] Aceh Tourism office,5891.p.11.

(4).ریکلفس، ام.سی.تاریخ جدید اندونزی.ترجمه عبد العظیم هاشمی نیک(تهران:دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1370).صص 77-79.

(5). al-ATTAS,Syed Naguib.Some Aspects of Sufism as Understood and Practised among The Malays(Sikgapore:Malaysian Sociological Research Institute,3691).pp.82-9.

(6).ریکلفس.همان.ص 79.

(7). Aceh.op.cit.p.82.

(8).عنوان اصلی مقاله عبارت است از:

Friends in Grace:Ibrahim al-Kurani and Abd Al-Ra''uf al-Singkeli

مآخذ آن کتاب ذیل می‏باشد:

Spectrum,Essays Presented to Sutan Takdir Alisjahbana on his Seventieth birthdayEdited by:S.Udin.(JAKARTA:DIAN RAKYAT;8791).pp. 964-584.

این کتاب مجموعه مقالاتی است که به مناسبت هفتامین سال تولد تقدیر علی شهبانا گرد آوری شده است.تقدیر علی شهبانا یکی از متفکران و نویسندگان بر جسته اندونزی است که مؤسس و رئیس دانشگاه ناسیونال اندونزی(تاسیس 1949)نیز می‏باشد.وی اکنون 84 سال سن داشته و ریاست«مؤسسه فلسفه و آینده بشریت»را بر عهده دارد.

**از حجاز تا آچه**

روابط عبد الرئوف و کورانی، چهره‏ای از نقش تصوف در گسترش اسلام در اندونزی

اگر چه این نکته عموما مورد اتفاق است که اسلام یکی از بزرگتیرن سنن معنوی در میان تقریبا تمامی گروههای قومی در اندونزی است، درباره نحوه گسترش نقش حقوقی، فکری و معنوی اسلام در جنوب شرقی آسیا، اطلاعات نا چیزی در دست می‏باشد.این نکته حتی درباره بخشهایی از این منطقه که اسلام در آنها سلطه دارد نیز صادق است، یعنی مناطقی که امروزه جزء اندونزی و مالزی می‏باشند.درباره تاریخ اجتماعات اسلامی در برمه، تایلند، کامبوج و ویتنام مسأله از این هم فراتر می‏رود.

دستیابی به تاریخ اسلام در این منطقه، با مشکلات عدیده عملی و روانشناختی همراه است.مشکلات عملی این کار بر خاسته از قلّت منابع اولیه و پراکندگی آنها در مناطق مختلف و به زبانهای گوناگون است.دشواری روانشناختی کار نیز مستقیما بر آمده از این امر است که بررسی تاریخ ورود اسلام به این منطقه، با نوعی تعمیم‏های گسترده هماره شده است که شاید در نگاه اول مهیج به نظر آید ولی بررسیهای دقیقتر، نادرستی مبانی آنها را آشکار می‏سازد.البته تعمیمهای گسترده، اموری ارزشمندند، ولی اگر گسترش اسلام را از یک سو به منزله حادثه‏ای مقدس، در خلال تقسیری پیروزمندانه از تاریخ اسلام، و از سوی دیگر به مثابه فرایندی تاریخی و تمام عیار در نظر بگیریم؛در چنین حالتی است که این تعمیمها نه تنها ارزش تاریخی نخواهند داشت، بلکه طرح آنها نوعی توهین به ارزشهای انسانی و حتی اهانت به خود اسلام خواهد بود.چرا که اسلام ماهیتا نظامی ارزشی است که افراد اختیارا آن را پذیرفته و تلاش می‏کنند خود را بر مبنای آن بنا کنند.

اسلام در دوره ماقبل اندونزی 1 وارد جنوب شرقی آسیا شد.ورود اسلام، داستان پیچیده‏ای دارد و اسناد پراکنده مربوط به پیشینه آن، در مناطق مختلفی پخش شده است که هر یک تاریخ ویژه‏ای برای خود دارند.تاریخ این منطقه مملو از دوره‏های اغتشاش و آرامش و رکود و تحرک است.

اسلام در آغاز در شهرهای بندری واقع در این مجمع الجزایر و در میان اجتماعاتی بنیان گرفت که خود ریشه در سرزمینهای داخلی این جزایر داشته ولی چشم به دریا و ماورای آن دوخته بودند.این شهرهای بندری، برای مدتی طولانی، دست کم حدود دو هزار سال، نقش مهمی در زندگی مردم این منطقه داشتند.ظهور و سقوط آنها، رقابتهایشان با یکدیگر، از بین رفتن آنها در یک نقطه و پدیدار شدن مجددشان در محلی دیگر؛یکی از جاذبه‏های بررسیهای تاریخی در مورد منطقه جنوب شرقی آسیا می‏باشد؛لهذا تاریخ ورود اسلام به منطقه را نیز باید با توجه به این واقعیت ملاحظه کرد. ما چنین فرض بدیهی‏ای را می‏پذیریم که تقسیر ورود اسلام به گونه وقوع حادثه‏ای ناگهانی در زمان و مکانی معین، شیوه‏ای نا درست می‏باشد.همچنین این نکته را نیز می‏پذیریم که قبول تعمیمهای جسورانه‏ای همچون«جاوه توسط مالاکا به اسلام گروید 2 »، کمکی به حل موضوع مورد بررسی ما نمی‏کند.در عوض توجه خود را به گستره‏ای از نقاط آغازین، و شروط متعدد گسترش اسلام معطوف می‏سازیم.و از همه مهمتر اذعان می‏کنیم که فرایند مورد بررسی ما، فراز و فرودهایی را پشت نهاده است، و از خلال تحولات گوناگون در طی قرون مختلف، در مناطقی همچون هارو، پیدیر، پاسای، مالاکا، آچه، بانتن، توبان و ماکاسار 3 ، به توانمندی نائل شده است.البته مسؤولیت ایجاب می‏کند که ضمن توجه به این اصل عمومی، محدودیتهای آن نیز در نظر گرفته شود، زیرا فرایندهای تاریخی، بستگی زیادی به مقاصد افراد دارند و این که آنها در زمان خود موفق و یا ناکام محسوب می‏شده‏اند.در بررسی تاریخ اسلام، همانند مسیحیت، می‏باید عشق و اشتیاق افراد به فرهنگ و خداجویی را، به منزله عنصری مهم در رشد مذهب در نظر گرفت.همین اشتیاق محور تمامی جنبشهای فکری و روحانی اسلام در نقاط مختلف و در طول تاریخ بوده است.وقوع هر حادثه و حرکتی در یک منطقه، ارتباط و مشابهتی با حوادث، اندیشه‏ها و افراد مناطق دیگر داشته است.فرد محور این جریان است زیرا عشق به یادگیری و خدا جویی را فقط در افراد می‏توان باز شناخت و تجربه کرد.

در اواخر قرن شانزدهم میلادی، و در دوره شکوفایی تعلیم و تعلّم اسلامی در شهر بندری آچه، با چنین فردی مواجه می‏شویم.اسامی حمزه پنسوری 4 (در گذشته 1600 م)و شمس الدین از اهالی پاسای 5 (در گذشته 1630 م).به خوبی شناخته شده‏اند؛ولی به لحاظ بررسیهای تاریخی، موقعیت عبد الرئوف، از اهالی سینگ کیل، که کمی پس از آنها می‏زیسته، از اهمیت بیشتری بر خوردار است.زیرا ارتباط او با یکی از استادانش در مدینه، به نام ابراهیم الکورانی(متولد کردستان)قابل استناد تاریخی می‏باشد؛خصوصا با توجه به اهمیتی که رابطه میان استاد و دانشجو در تعلیم و تربیت اسلامی دارد.

مطالعه زندگی عبد الرئوف، علی رغم دشواریهایی که برای مورخان جنوب شرقی آسیا در بر دارد، از جهات مختلف جالب و مهم است.وی در حدود سال 1615 م در آچه متولد شده و در حوالی سال 1640 م، یعنی در سن 25 سالگی، راهی خاورمیانه می‏شود؛و در مراکز علمی مختلف، در یمن و حجاز به تحصیل می‏پردازد؛و از محضر درس و شخصیت دو تن از دانشمندان آن عصر به نامهای احمد قشّاشی و ابراهیم الکورانی استفاده می‏کند.او سپس در سال 1661 م به آچه باز می‏گردد، و سالهای سال به عنوان استادی محترم در خدمت زائرانی بوده که هر ساله از این جزایر (هند شرقی)، از طریق آچه عازم مکه می‏شدند.وی همچنین نزدیک به 30 سال از طریق مکاتبه با استاد خود ابراهیم الکورانی، در آن سوی اقیانوس هند، ارتباط داشته است.موضوعات فکری مبتلا به جهان اسلام در قرن هفدهم میلادی، البته با مسائل دنیای نوین متفاوت بوده، ولی در عین حال مشکلات خاص خود را نیز به همراه داشته است.انعکاس این مسائل را می‏توان در منازعات شدیدی که از سال 1637 م به بعد در آچه، میان الرّانیری 6 و شاگردان حمزه پنسوری و شمس الدین بر سر فهم درست سنّت عرفانی در اسلام رخ داد، مشاهده نمود.عبد الرئوف در سال 1641 م تجربه تلخ این اختلافات را با خود به حجاز برد.بروز این منازعات در سوماترا، از جمله تاثیرات جانبی بزرگترین دوره تاریخ گسترش اسلام است.دوره‏میان قرون دوازدهم تا هفدهم میلادی، یکی از بزرگترین ادوار توسعه دامنه جهان اسلام می‏باشد. در این دوره اسلام به دستاوردهای بزرگی نائل شد که مشابه آن را در سه قرن اول ظهور برق آسای خود بر صحنه تاریخ، کسب نموده بود.در همین دوره بود که جریان تصوف، به منزله شبکه‏ای از روابط نزدیک میان پیران و مریدان، به کامل‏ترین مراحل خود رسید و نیز در این دوره بود که آثار مملو از تخیّل ابن عربی، که بی اغراق یکی از شگفت انگیزترین چهره‏های تاریخ است، مورد بسط و شرح قرار گرفت.

آراء ابن عربی در شرح و بط نظام توحیدی، تفسیرهای قابل توجه وی از قرآن و نقش پیچیده و گیچ کننده‏ای که او برای خلاقیت اسماء الهی قائل است؛توسط نویسندگان بعدی، خصوصا الجیلی، مورد شرح و تفسیر قرار گرفته و به صورت بخشی از دستور العملهای معنوی در حلقه‏های متعدد صوفیانه در نقاط مختلف جهان اسلام(از غربی‏ترین بخش مراکش گرفته تا شرقی‏ترین جزایر جاوی 7 ، و نیز در میان اجتماعات مسلمان در آسیای مرکزی، چین، ساحل شرقی آفریقا، شبه قاره هند و سیلدن)در آمده است.

آیین وحدت وجود در جامعه اسلامی، هم نزد شیعیان و هم اهل سنّت رواج یافته و میان مکاتب و گروههای رقیب، مباحثات تندی را پدید آورده است.

تاریخ تصوف در فاصله میان عصر ابن عربی و دوره حاضر، هنوز بتمامه نوشته نشده است.اگر چه آثار بزرگی، توسط افرادی نامدار نوشته شده که بعضا مدعی فهم فتوحات مکّیه ابن عربی هستند، ولی هنوز می‏باید پژوهشهای بنیادین زیادی در این زمینه صورت پذیرد.همچنین اگر چه منابع این پژوهش را غالبا آثاری فرعی و غیر الهامی تشکیل می‏دهد، موضوع شناختن شبکه استادان، راههای انتقال این آیینها و رقابتهای مکاتب؛ که خود مایه پویایی جامعه اسلامی به صورت اجتماعی زنده و بالان در طول این دوره بوده است؛ضرورت فراوان دارد.انجام پژوهشهای محدود بعضا بیش از شهکارهای معروف و گاه به گاهی؛به دایش ما از زمان و مکان مدد می‏رساند.

باید گفت که در مورد دو استاد عبد الرئوف مطالعات جامعی صورت نگرفته است و از میان آنها، ابراهیم الکورانی اهمیت بیشتری دارد؛زیرا وی، هر چند ناشناخته‏تر است، خود یکی از چهره‏های اصلی در سنّت پس از ابن عربی می‏باشد.

در نوشته‏هایی که اروپائیان درباره شخصیتها و آثار جریان تصوف نگاشته‏اند، این شخصیت کمتر مطرح شده است.اگر چه بروکلمان نزدیک به 40 مورد از آثار وی را فهرست کرده است، ولی در این میان تنها یک اثر به چاپ رسیده است.این اثر با عنوان اللمعات السّنیة فی تحقیق الالقاء فی الأمنیة، رساله‏ای است کوتاه درباره کلماتی که ادعا می‏شود شیطان پس از آیات 19 و 20 سوره نجم(افر ایتم اللاّت و العزّی و منوة الثالثة الاخری)القاء کرده است، یعنی این عبارت:«تلک اغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی.» 8 با وجود آن که در آثار اروپائیان ذکری از کورانی در میان نیامده است، در تعدادی از تذکره‏های رجال عرب، مطالبی کم یا زیاد درباره این شخصیت وجود دارد.در دو تذکره مغربی، توجه خاصی نسبت به وی ابراز شده و ویژگی مدخلهای آنها گویای آن است که کورانی در زمان حیات خویش نیز به خوبی در مغرب (مراکش و الجزایر)شناخته شده بوده است؛که این امر هم به دلیل نوشته‏های او بوده و هم وجود شاگردانی که از این مناطق محضر او را در مدینه درک کرده بودند.

تذکره نشر المثانی نوشته ابن الطّیب نویسنده الجزایری، اطلاعات جالب و بعضا خصمانه‏ای درباره او به دست می‏دهد.نویسنده در بیان شرح زندگی کورانی می‏نویسد که‏ او در یکی از شهرهای واقع در کوهستانهای کردستان به نام«شرازور» 9 [شهر زور]به دنیا آمد، و در کردستان بزرگ شد و در همان جا به تحصیل پرداخت و پس از کسب مهارت در عربی و تبحّر در علوم عقلی، برای ادامه تحصیل عازم بغداد و سپس دمشق گشت و سرانجام به قاهره رفت و در الازهر مشغول به تحصیل شد.کورانی سرانجام در مدینه رحل اقامت افکند، و تحت هدایتهای روحانی القشّاشی قرار گرفت و سپس به عنوان خلیفه، جانشین وی در حلقه‏اش شد.او کتابخانه شخصی بزرگی داشت، در علم کلام و تصوف استاد بود، و رساله‏های متعددی را نیز در زمینه‏های مختلف به رشته تحریر درآورد.نویسنده این تذکره ضمن اذعان به اعتبار والا و تقدس کورانی، انتقادات تندی را نیز علیه او در زمینه‏های گوناگون مطرح می‏سازد؛همچون:طرح نظریه‏ای که معتقد است«کسب»در افعال آدمی مؤثر است(تمایل به عقاید قادریه)؛نوشتن رساله‏ای در مورد خصلت مادی عدم(متاثر از معتزله)؛تائید این خبر-بر مبنای تواتر-که پیامبر اسلام(ص)کلمات القاء شده توسط شیطان(در ادامه آیات 19 و 20 سوره نجم)را بر زبان رانده است و بالاخره نوشتن رساله‏ای درباره ایمان فرعون(بسط عقاید ابن عربی). 10

همین نکته که کورانی به خاطر چنین مباحث گسترده‏ای مورد حمله قرار گرفته، شاخص خوبی است برای اطلاع یافتن از حیطه معلومات او.وی در رشته‏های مختلف علمی از موقعیت قابل قبولی برخوردار بود و همین امر باعث بروز اختلاف نظرهایی می‏شد.کورانی فردی مستقل بود که بر علوم مختلف اسلامی احاطه داشت و بر اساس آموخته‏هایش نظراتی را ابراز می‏کرد.خلاصه آن که او از آن دسته افرادی بود که مردم درباره آنها عقاید متفاوتی دارند، برخی حامی او و گروهی مخالف وی بودند و لذاست که کورانی در بین سایر معاصرین خود، چهره‏ای خلاق و مؤثر می‏نماید.

این نکته خاص را نیز یکی از دشمنان او گفته است.در یک تذکره رجال مغربی که در مراکش تالیف شده است، ترجمه حالی در مورد کورانی وجود دارد که توسط یکی از حامیانش نگاشته شده است.این تذکره در مقایسه با نوشته ابن الطّیب، اطلاعاتی‏ مختصرتر ولی متفاوت درباره او به دست می‏دهد.برای مثال این نکته در آن ذکر شده که یکی از شاگردان مراکشی وی، موفق به کسب اجازه از او شده است.همچنین آمده است که او با علمای فاس 11 مکاتباتی درباره موضوع«کسب»داشته است و رساله‏ای در این مورد نوشته که در آن با دیدگاههای السّنوسی، مرجع مورد قبول مردم فاس، مخالفت کرده است.این رساله به دست دانشجویان اهل فاس در مدینه افتاده و آنها نزد کورانی آمدند.وی به سخنانشان گوش کرد و گفت:«الحمد للّه!من تعالیم السّنوسی را رد می‏کنم و آنها طوطی‏وار همان حرفها را به من باز می‏گردانند.»

مولّف این تذکره در بیان حکایتی درباره کورانی، جنبه‏ای از اخلاص وی را باز نموده است که کما بیش اشاره‏ای نیز به شیوه او در مقام تعلیم دارد.وی می‏نویسد:

«ابراهیم الکورانی همواره می‏گفت:در آخر هر جلسه‏ای باید سوره فاتحه را قرائت کرد.پیرمرد فقیهی یکبار این ماجرا را برایم تعریف کرد:من هنگامی که مسن بودم با زن جوانی ازدواج کردم.با آن که خانواده این زن به من اعتماد و محبّت داشتند، همسرم به دلیل سنّ زیادم، باطنا از من بیزار بود و تنها به خاطر خانواده‏اش، تظاهر به محبت به من می‏کرد.یک روز هنگامی که زنی از دوستان همسرم به دیدنش آمده و آنها گرم صحبت بودند، من بدون آن که متوجه شوند به حرفهایشان گوش می‏دادم و هر نکته‏ای را که همسرم در مورد شکایت از من بر زبان می‏راند، در برگه کاغذی که همراهم بود می‏نوشتم.سپس هنگامی که زن میهمان می‏خواست برود، همسرم گفت ابتدا باید سوره فاتحه را با یکدیگر بخوانیم همچنانکه شوهرم و دوستانش موقع جدا شدن از یکدیگر چنین می‏کنند.بعد هر دو سوره فاتحه را قرائت کردند و من این سوره را نیز در همان کاغذ نوشتم.

مدتی بعد به برادران همسرم همه آنچه که وی درباره من گفته بود، بازگو کردم و گفتم که او را وادار به زندگی با من نکنید.زیرا که قصد دارم طلاقش بدهم.آنها از این کار خواهر خود مکّدر شده و او را سرزنش کردند، ولی‏ همسرم همه این اتهامات را منکرشد.سپس من کاغذ مزبور را نشان او داده و گفتم:بفرمائید در این کاغذ همه حرفهای شما علیه من نوشته شده است.ولی با کمال تعجب دیدم که بر روی آن کاغذ نوشته‏ای نبود جز سوره فاتحه.لهذا من دریافتم که سوره فاتحه همه بدگوئیهای او را محو کرده است.» 12

تذکره هندی ابجد العلوم اطلاعات بیشتری درباره کورانی به دست می‏دهد.در این کتاب آمده است که او به زبانهای فارسی، کردی، ترکی و عربی تکلّم می‏کرد و نیز اشاره می‏کند که وی در عین حال که عالمی برجسته و باهوش بود، در زندگی شخصی اهل زهد و شکیبایی و ملایمت و تواضع بود، و علی رغم شهرت والایی که به منزله یک استاد داشت، لباس مردم عادی حجاز را می‏پوشید و اعتنایی به شیوه لباس پوشیدن آن روز فقها و صفویان(لباده‏هایی با آستینهای بلند و عمامه‏های بزرگ)نداشت.حضور در مجلس او همانند حضور در یکی از باغهای بهشت بود.او صفویان را به فلاسفه ترجیح می‏داد و درباره فلاسفه می‏گفت:آنها در آستانه کشف حقیقت قرار دارند ولی هرگز هدایت نهایی نصیبشان نمی‏شود.در این تذکره ماده تاریخ وفات وی چنین آمده است:«انّا لی فراقک یا ابراهیم لمحزونون»، و این همان جمله‏ای است که پیامبر اسلام(ص)در هنگام فوت پسرش ابراهیم، بر زبان جاری کرد.

کورانی پسری داشت به نام ابو طاهر محمد که راه پدر را تعقیب نمود و خرقه صوفیانه خود را از دست پدر اخذ کرد.یکی از استادان این پسر شخصی است به نام احمد ادریس المغربی که استاد مشهود مراکشی در علم نحو و معروف به سیبویه عصر خود بود. عبد للّه لاهوری عالم هندی نیز از جمله استادان حدیث پسر کورانی بوده است.عبد للّه لاهوری مردی نازکدل، مطیع و در مطالعه فردی ثابت قدم بود.هنگامی که یکی از طلاب هندیش، به قصد بازگشت به هند او را ترک می‏گفت، شعری بدین مضمون برایش قرائت کرد.

من همه راههایی را که می‏دانستم فراموش کردم

مگر آن راهی که مرا به خانه تو می‏رساند

13

شرح حال کورانی دست کم در شش تذکره دیگر آمده است که برخی از آنها منتشر شده و بعضی به صورت نسخ خطی وجود دارند.با استفاده از تراجم احوال موجود در این تذکره‏ها، که بعضا ماخوذ از یکدیگر بوده و گاهی نیز حاوی اطلاعات جدیدی می‏باشند؛می‏توان خرده خرده چهره گیرای کورانی را ترسیم نمود.این منابع روشن می‏سازند که در میان شاگردان او، علاوه بر افراد مراکشی و هندی، گروهی نیز از مردم جاوی حضور داشتند که عبد الرئوف یکی از آنها بود.بنابراین کورانی، همچنانکه در میان گروه استادان چهره‏ای اصلی به شمار می‏رفت؛به لحاظ آموزش دادن به دانشجویان جوامع مختلف نیز از برجستگی خاصی برخوردار بود.

همچنانکه پیشتر اشاره شد، عبد الرئوف ضمن آگاهی کامل نسبت به منازعات مذهبی، در آچه وارد عربستان شد؛منازعاتی که برخاسته از جدالهای الرّانیری علیه نوشته‏ها و پیروان شمس الدین بود.عبد الرئوف ذاتا فردی مصالحه‏جو بود و از در گرفتن این نزاع شدید که در آن مسلمانان یکدیگر را متهم به کفر کرده و کتابهای همدیگر را می‏سوزاندند، اندوهناک بود.طرفین این منازعه از رساله کوتاهی به عنوان مبنای تعالیم عرفانی خود استفاده می‏کردند که توسط یک نویسنده هندی به نام محمد بن فضل اللّه، به سال 1590 م نوشته شده بود.این رساله که التحفة المرسلة الی روح النبی نام داشت از هند به آچه آمده بود. 14

خود این رساله اثر مهمی به شمار نمی‏آید بلکه شرح مختصری است از هستی شناسی در مکتب ابن عربی که در چار چوبی ساده به بیان هفت مرتبه وجود پرداخته است. شواهد خارجی گویای آن است که این رساله قبل از سال 1630 م، و شاید از آغاز قرن مزبور، به خوبی در آچه شناخته شده بود.هم شمس الدین اهل پاسای از این رساله به کرّات استفاده می‏کرد و هم چهره مخالف او الرّانیری، بدان استناد می‏جسته است.

عبد الئوف نیز خود مکررا به این رساله اشاره دارد.خلاصه آن که این رساله تا پایان قرن هفدهم و دست کم در نیمه اول قرن هجدهم، موضوع بحث و اختلاف نظر در آچه بوده است.

مهمترین اثر کورانی عبارت است از رساله مفرده‏ای در شرح این متن مختصر، تحت عنوان اتحاف الذکی بشرح التحفة المرسلة الی النبی». 15 نقش عبد الرئوف را در نگاشتن این رساله نمی‏توان نادیده گرفت، هر چند که او اولین و یا تنها فرد جاوی نبوده که در آن زمان به مدینه آمده باشد و مطمئنا آخرین آنها نیز نبوده است.عبد الرئوف و کورانی ارتباط نردیکی با یکدیگر داشتند، و هر دو مظهر سنّت اصلی و مهم اسلامی، یعنی سنّت مصالحه بودند.بنابراین بسیار طبیعی است که کورانی این رساله را که مورداستناد طرفین این منازعه شدید فکری در آچه بوده، برگزیده باشد تا با ترسیم اصول بنیادین تصوف و تشریح نکات مورد اختلاف، تلاش نماید تا این نزاع را یکبار و برای همیشه حل کند.

خوشبختانه روابط میان کورانی و زائران جاوی، در یک تذکره رجال دیگر به قلم یکی از مریدان او به نام مصطفی الحماوی، به خوبی ترسیم شده است.در این تذکره که عواید الارتحال و نتایج السفر نام دارد، الحماوی به بیان روابط میان کورانی و این مسافران جاوی پرداخته و سخنان او را در مورد طلاّب جاوی خود و مسائلی که آنها از خودشان و مراحل تحصیل در سرزمینشان و نیز کتاب تحفه برای او گفته‏اند، باز می‏گوید.بیان الحماوی به شرح ذیل است:

«شیخ ما ابراهیم الکورانی در حالی که رساله تحفه را در دست داشت، به من گفت که یکی از اصحاب جاوی ما به من خبر داد که این رساله و مباحث آن در سرزمینهای جاوی مشهور بوده و در مدارس مذهبی آموخته خویش فرا می‏گیرند.هر فرد عاقلی می‏داند که سبب رواج این رساله، تنها اخلاص مولّف نسبت به پیامبر و نیّت خیر وی بوده است و الاّ نه تنها بهترین پیران طریقت، بلکه‏ مریدان آنها و بالاتر از آن مردم عادی و حتی جوانان مدارس می‏باید مطالب این رساله را رد می‏کردند.ولی وقتی که خداوند خیر کسی از بندگانش را بخواهد، کاری می‏کند که محبوب دین واقع شده و عوامل جذب دلش فراهم گردد.بنابراین درست همچنانکه یک کودک در ابتدا اصول اولیه و وظایف دینی را از راه تقلید و بدون درک کامل فرا می‏گیرد، ولی وقتی که بزرگ شد و ذهنش تکامل یافت مقاصد حقیقی این آموزشها را در می‏یابد؛دقیقا به همین ترتیب است که یک فرد اگر حقایق والای دین(یعنی عرفان)را در کودکی بیاموزد، وقتی که بزرگ می‏شود خداوند به او نوری عطا می‏کند تا این حقایق را به طور کامل بفهمد، و او این امر را سهل خواهد یافت.زیرا قبلا با قواعد آن بصورت ذهنی آشنا شده است...و به اعتقاد من وضیعتی که در سرزمین آنها(جاویها)وجود دارد چنان است که یک طلبه جوان ابتدا آن دسته از اصول اعتقادی را که دانستنش بر همه واجب است فرا می‏گیرد، یعنی معنای ظاهری قرآن و سیره پیامبر(ص)و تعالیم سلف صالح، و سپس به خواندن متون ابتدایی مربوط به این عناوین، که توسط مولفان معتبر سنّی نوشته شده است، می‏پردازد.پس از این مرحله اگر معلم ببیند که باید طلبه را با کتابهایی آشنا کند که مناسب حال افرادی است که به لحاظ ایمانی کامل‏تر می‏باشند، و بخواهد که او نیز از فواید این کتب بهره‏مند شود؛به او گوشزد می‏کند که آنچه که اکنون به تو می‏آموزم چنان نیست که به یکباره فهمیده شود، بلکه افرادی هستند که خود را وقف این امر کرده‏اند...آنها همان بندگان مخلص و وارثان انبیاء می‏باشند که قلبشان مالامال از معرفت و عشق نسبت به این امر بوده به نحوی که اعتنایی به سایر امور ندارند.

ارزش چنین شیوه تعلیمی در آن است که ذهن فرد به آنچه که در کودکی با آن آشنا شده و پذیرفته است محدود نمی‏گردد، و او را منکر آن نمی‏شود که فراتر از ادراک خود و در ورای آنچه که آموخته و شهود کرده نیز، معارف

و حقایقی وجود داشته باشد.چنین فردی در می‏یابد که ممکن است خداوند به بندگان خالص و عاشق خود چیزهایی عطا کند بیش از آن چه که به مردم عادی آموخته است.عطایایی الهی که نه با مفاد کتاب و سنّت ناسازگارند و نه با عقاید عامه مردم متفاوت می‏باشند». 14

در نخستین بخش همین فقره از تذکره مذکور، زمان وقوع این گفت و گو را سال 1675 م ذکر کرده است.از متن چنین برمی‏آید که کورانی در حال تدریس برای شاگردان خود، از روی تفسیر خویش بر تحفه، بوده است.معلوم نیست که وی چه مدت روی این تفسیر کار کرده، ولی در مقدمه‏ای که بر متن کامل اثر نگاشته است به بیان شرایطی می‏پردازد که وی را بدین کار واداشته است:

«اطلاعات موثقی که از مردم جاوی به ما رسیده، حاکی از آن می‏باشد که در میان اهالی سرزمینهای جاوه، برخی از کتب مربوط به حقایق رواج یافته است و افرادی منسوب به علم نیز به تعلیم و تعلّم این آموزشهای رمز گونه پرداخته‏اند؛که خود نه تنها از درک شریعت محمد مصطفی(ص)، برگزیده خداوند، عاجز هستند بلکه حتی از آن گونه از معارفی که نصیب پیروان راه خدای متعال می‏گردد، نیز بی‏بهره می‏باشند.این افراد حتی به اندازه بندگان خوب و مقرب خدا، یا بندگان کاملا مطیع پروردگار و پایبند به کتاب و سنّت، و یا پارسایان و مخلصان؛بهره‏ای از معرفت به حقایق نبرده‏اند.این وضعیت موجب شده که بسیاری از افراد از مسیر صحیح منحرف شوند و برخی از عقاید نادرست نیز رواج یابد، و فی الواقع کثیری به وادی بی اعتقادی و ارتداد کشیده شوند.نعوذ باللّه من الخطا و من کل شر فی السّر و العلن.

این افراد جاوی به من گفتند که یکی از مشهورترین کتب رایج در دیارشان، رساله‏ای مختصر تحت عنوان التحفة المرسلة الی النبی می‏باشد که توسط یکی از عارفان خدای متعال به نام شیخ محمد بن شیخ فضل الله الهندی‏ البرهان پوری، جزاه اللّه تعالی، نوشته شده است.بسیاری از این افراد از این حقیر در خواست نمودند که شرحی بر این رساله بنویسم که روشنگر انطباق مسائل مورد بحث در آن مبانی و اصول مذهب و بر وفق کتاب مقدس و سنّت اشرف انبیاء، صلوات اللّه و سلامه علیه و علیهم و علی اهل بیتهم اجمعین، باشد.علی رغم بضاعت مزجاة خود و اذعان به اینکه شرح آنچه که فهمیده شده به زبانی قابل فهم و مطابق با کتاب و سنّت، کاری بس دشوار می‏باشد، در مقام پاسخ به در خواست آنها برآمدم به این امید که به اذن خداوند رب العالمین این کار مثمرثر باشد.خداوند قادر و متعالی که«مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لا یبغیان» 17 ، همان کسی است که قادر است هر یک از بندگانش را که بخواهد به لقای خود نائل کند.بنابراین باید نهایت سعی خود را به کار بست و از خداوند استمداد کرد.لهذا با کمال حقارت و از سر احتیاج او را می‏خوانم که به من این توفیق را عطا کند که شرح مناسبی بر این رساله بنویسم، با استفاده از آثار اهل کشف و شهود و کسانی که از طریق اطاعت کامل حق و مشاهده اسماء الهی به شهود وی نائل شده‏اند، یعنی بندگان اهل حقیقت و اخلاص.«ربّ اشرح لی صدری و یسّرلی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» 18 ، «ربّ هب لی حکما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین 19 »...آمین. 20

از روی این متن نمی‏توان دریافت که کورانی چند سال درگیر این کار بوده و دقیقا چند تعداد از افراد جاوی با او گفت و گو کرده و آنها چه کسانی بوده‏اند.آنچه که روشن می‏باشد این است که وی انجام این کار وظیفه‏ای جدّی تلقی کرد و بدین خاطر مدتی طولانی بر سر قبر پیامبر(ص)در مدینه به جدّ دست به دعا بر می‏دارد و تا پیش از دریافت پاسخ دعای خود، کار خویش را آغاز نمی‏کند؛گواه این معناست که انجام این وظیفه برای او امری‏ به حق بوده است.

کورانی شرح خود را به شیوه مرسوم آغاز می‏کند و پس از ذکر مقدمه، درباره شرح حال مولف و استادانش توضیحاتی به دست می‏دهد، به گونه‏ای که محمد بن فضل اللّه را استادی معتبر و قابل اعتنا معرفی می‏کند.سپس بررسی متن مزبور را آغاز کرده و در ابتدا به تشریح اهمیت کار مولف در شروع متن خود با بسلمه(بسم اللّه الرحمن الرحیم)و حمد له(الحمد للّه)می‏پردازد.در مرحله بعد دسته‏ای از کلمات و اصطلاحات را برگزیده و معانی آنها را توضیح می‏دهد، ولی پس از چند سطر به شیوه یک سخنران عمومی، «متن»را رها کرده و با سربلندی اعلام می‏کند که مطالب مهم دیگری وجود دارند که لازم است پیش از شروع شرح، در چندین فصل مطرح شوند.در واقع وی پس از اتمام بحث در مورد این مطالب کلیدی، دیگر به شرح تحفه نمی‏پردازد و در عوض اصول اندیشه ابن عربی را به روشنی و شیوایی تمام تشریح می‏کند.کورانی در این مرحله، نه تنها افراد جاوی، بلکه همه جهان اسلام را مخاطب خود قرار می‏دهد و خواستار آن می‏شود که«کشف»به منزله راهنمایی معتبر برای فهم معنای باطنی قرآن و سنّت شناخته شود.

وی همچنین ضمن توصیه به اطاعت کامل از دستورات شرع، خواهان پذیرش فلسفه وحدت وجود می‏گردد چرا که این آیین را، نه صرفا بدیلی برای اشعریت(قائل به نظریه کسب)بلکه، ساختاری مفهومی می‏داندکه با حقایق مذهبی و اخلاقی و نماد پردازی (سمبولیسم)و هستی شناسی قرآنی بیشترین تناسب را دارد.

کورانی در این مباحث خصوصا بر این نکته استدلال می‏ورزد که تنها از این طریق است که می‏توان مشکل آیات متشابه قرآن را حل کرد و قائل بدین معنا شد که قصد خداوند از نازل کردن این آیات هر چه بوده، نباید با اصل نفی تشبیه و تعطیل در مورد وجود خدا منافات داشته باشد.لهذا از این طریق است که تعارض ظاهری میان آن دسته از آیات قرآنی که تأکید بر تعالی خداوند دارند با آیاتی که ظاهرا برای خدا مکان خاص یا مشکل ویژه‏ای را قائل می‏شوند(مثلا آیاتی که اشاره به وجه اللّه یا ید اللّه و یا عرش خدا دارند)، از میان می‏رود. نوشته کورانی در این بخش شکل دفاعی به خود می‏گیرد و او به دفاع از شکل و ساختار خاصی از تفکر می‏پردازد که می‏تواند به مثابه ابزاری برای مشاهده و نظم بخشی غنای سرشار وحی اسلامی به کار گرفته شود.او در این زمینه خود را مبتکر نمی‏داند، بکه به دفاع از بعد جدیدی از اسلام می‏پردازد که قبلا توسط متصوفه، غزّالی و در راس همه آنها ابن عربی مطرح شده است.بخشهای مختلف رساله او روشنگر دیدگاه صوفیانه در قبال قرآن، حدیث، کلام مدرسی و فلسفه می‏باشد.روش او عبارت است از تصدیق تعالیم عمومی اهل سنّت و مبانی سلف صالح در ابتدا، و سپس بسط معانی این آموزشها به گونه‏ای کاملا استادانه و در جهت سازگار نمودنشان با سنّت صوفیانه، و در انتها معرفی این متقدّمان به عنوان معلمان سنّت صوفیانه.قصد او از این کار عبارت است از فراخ‏تر نمودن جهان‏بینی خویش تا سر حدّ امکان و سپس خالی کردن زیر پای حریف.

وی در بررسی قرآن این دستور العمل علی علیه السلام را به عنوان نخستین گام برمی‏گیرد قرآن را باید به کمک سنّت تفسیر نمود چرا که قرآن فی نفسه دارای وجوه متعدد می‏باشد.ممکن است کسی تصور کند که این تأکید برای جلوگیری از استناد معانی دلخواه به قرآن آمده است، ولی در واقع کورانی به دلیل کاملا متفاوتی از آن استفاده می‏کند.او استدلال می‏کند که هر معنایی که از عبارت قرآنی فهمیده شود، خواه به لحاظ معانی کلمات مفرده عربی، و خواه بر اساس قواعد صرف و نحو عربی؛معنایی است معتبر که به عنوان بخشی از وحی الهی، مقصود خداوند نیز بوده است، حتی اگر این معنا قابل استنتاج از رویه‏های معمول تفسیر قرآن نباشد.قابل توجه آن که یکی از استادان هندی متعلق به دودمان فکری کورانی نیز، به نام المهیمی(1374-1432 م)، در جایی اظهار داشته است که تنها برای نخستین آیه سوره بقره 524 و 344 و 128 معنا کشف نموده است.سرّ این کار او عبارت است از اعتقاد به این که، آنچه اندیشه بشر می‏تواند از مسائل الهی مندرج در قرآن بیاموزد، محدود است.ولی آنچه که خداوند از حقایق قرآن، می‏تواند از طریق کشف به انسان الهام کند، بی نهایت است.

پیگیری تمامی مطالب مندرج در رساله کورانی کار ساده‏ای نیست؛چرا که وی فردی‏ عمیقا عالم بوده و به کلام مدرسی، منابع اصلی حدیث و صرف و نحو عربی به خوبی احاطه داشته است.او استاد نوشته‏های ابن عربی بود و با آثار مخالفان وی نیز(کسانی مثل تفتازانی و ابن تیمیه)آشنایی داشت.او عارفی بود که نظر خود را در قبال بسیاری از مسائل مورد اختلاف اسلامی بیان کرده بود، ولی همانطور که قبلا اشاره شد وی فردی شدیدا مصالحه طلب بود و برای مثال مکررا این کلمات قصار را تکرار می‏کرد:«آشتی دادن میان نظرات مخالف؛بهتر است از پذیرفتن یکی از آنها»، «حقیقت در حدّ وسط میان افراط و تفریط یافته می‏شود».کورانی به دنبال آن بود که این مصالحه جویی را در چارچوب علوم رسمی و عقاید جامعه اسلامی، که در قرون متمادی شکل گرفته بودند، وارد کند.او به دلیل وفاداری به همین چارچوب رسمی بود که رساله کوتاهی در دفاع از سندیت تاریخی قرائت کلمات القاء شده توسط شیطان، از سوی پیامبر(ص)، نگاشت. یعنی(همانطور که قبلا گفته شد)همان عبارتی که برخی مدعی اضافه شدن آن به قرآن (پس از آیه 20 سوره نجم)هستند، که به شرح ذیل است:

تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی.»

همچنانکه پیشتر در نقل اقوال تذکره‏ها گفته شد، همین رساله سبب محکومیت کورانی از سوی علمای فاس شد و او را وادار به ارسال نامه جوابیه‏ای به فاس(به تاریخ 1657 م/1066 ق)نمود.وی در این نامه که عنوان آن«النبراس لکشف الالتباس الواقع فی الاساس»می‏باشد، به دفاع از دیدگاه خود پرداخته است.اگر چه خود روش احتجاج کورانی در این نامه جالب است، ولی اصولی را که برای تفسیر این ماجرا و ایجاد مصالحه میان آراء مختلف درباره آن، استفاده می‏کند نیز، در جای خود آموزنده است.نخستین گواه مورد استشهاد وی در این خصوص، عبارت از آن است که به نظر او اعتبار این حکایت مبتنی بر تواتر است، بنابراین باید آن را پذیرفت.از سوی دیگر عصمت پیامبر(ص)نیز امری غیر قابل انکار است، حال چگونه باید میان این دو امر ناسازگار آشتی برقرار کرد؟کورانی چنین استدلال می‏کند که شیطان با بهره گیری از اشتیاق پیامبر(ص)نسبت به تغییر عقیده مردم قریش، مجاز بود که این کلمات پلید را در پیام وی داخل کند؛یعنی آن سخنان از قصد پیامبر(ص)در مصالحه با دشمنان پیام خویش، نشات نگرفته بود، بنابراین عصمت پیامبر همچنان محفوظ بوده است.

این استدلال ماهرانه کورانی که بر اطلاعات وسیعی نیز تکیه دارد، راهی اساسی برای حل این موضوع در پیش می‏نهد، که در عین حال با سنّت مهم اختیار در آموزشهای اخلاقی اسلام و مفاهیم مربوط به مسوولیت نیز منطبق است؛که بر طبق آن ملاک داوری درباره عمل انسان، نیّت عامل است.

کورانی صرفا یک منطقی مصالحه طلب نبود یا کسی که استدلال مدرسی را برای دفاع از تعالیم مکتب ابن عربی بکار گیرد؛بلکه به لحاظ شخصی نیز فردی مخلص بود که این جنبه از شخصیت وی، تا حدودی در حکایت مربوط به او در ارتباط به سوره فاتحه (و قدرت آن در محو بدگوییها)باز نموده شد.سخنان کورانی در مورد پنج جمله معروف علی علیه السلام به کمیل، که خود نمایانگر والاترین مراحل بصیرت عرفانی است، شخصیت وی را بهتر می‏نمایاند.

ابراهیم الکورانی در این مورد چنین می‏نویسد: برای نیل به این امر یعنی بالاترین درجه بصیرت، پنج جمله معروف امیر المومنین علی علیه السلام کفایت می‏کند.این کلمات را حضرت در پاسخ به کمیل ابراز داشته است، که از وی می‏پرسد:حقیقت چیست؟ علی علیه السلام:تو را با حقیقت چه کار است؟ کمیل:آیا من نزدیکترین دوست شما نیستم؟ علی علیه السلام:آری، ولی آنچه که از من ریزش می‏کند به تو خواهد رسید.

کمیل:آیا کسی همچون شما، در خواست سوال کننده را وا می‏گذارد؟ علی علیه السلام:[حقیقت عبارت است از:]الهام شدن محامد الهی به گونه‏ای نامحدود.

کمیل:مرا بیشتر بیاموز.

علی علیه السلام:زائل شدن اوهام از طریق تابش انوار معرفت. کمیل:مرا بیشتر بیاموز. علی علیه السلام:از بین رفتن حجاب از طریق غلبه یافتن ضمیر و باطن. کمیل:مرا بیشتر بیاموز. علی علیه السلام:نیل به یگانگی از طریق توحید. کمیل:مرا بیشتر بیاموز. علی علیه السلام:طالع شدن نوری از مطلع ابدیت و جاودانگی که اشعه آن بنای توحید را روشن خواهد کرد. کمیل:مرا بیشتر بیاموز. علی علیه السلام:چراغ را خاموش کن چرا که خورشید طالع شده است. این مکالمه کوتاه یکی از مباحث کلاسیک در ادبیات عرفانی است که الهام بخش معنایی ژرف از بهجت می‏باشد و در عبارتی کوتاه و مبهم و آمیخته با اشراق آورده شده است.شناخت ماهیت این مکالمه نیازمند تفسیری گسترده است که ترجمه آن به انگلیسی، جز ایده‏ای محدود از غنای معنایی آن به دست نخواهد داد.

ابراهیم الکورانی نویسنده‏ای از یاد رفته است.شناخت او، از جمله برای آشنایی با نحوه ریشه دوانیدن اسلام در آچه اهمیتی بسیار دارد، چرا که وی مهمترین منبع حیات فکری آچه در قرن هفدهم میلادی بوده است.نفوذ شخصیت، دانش و تقوای کورانی را می‏توان در چهره شاگرد و همکار بعدی‏اش، عبد الرئوف مشاهده نمود، مضافا این که رابطه این استاد و شاگرد ابعاد و سیعتری را نیز دربردارد.روی هم رفته این نخستین نمونه ثبت شده تاریخی از چنین رابطه‏ای میان یک دانشمند جاوی(در این مورد آچه‏ای)با یک عالم خاورمیانه‏ای است.ولی اهمیت این رابطه منحصر به این جنبه نمی‏باشد. در واقع با مطالعه آثار و افکار عبد الرئوف است که توجه ما به سوی شخصیت ابراهیم الکورانی، یعنی یکی از دانشمندان برجسته آن عصر و شاید آخرین شارح بزرگ مکتب ابن عربی، جلب می‏شود.این مورد، نمونه‏ای گویا برای روشی است که در آن مطالعه و بررسی وقایع مناطق واقع در حاشیه جهان اسلام، می‏تواند روشنگر تحولات سرزمین اصلی اسلام باشد.نکته بعدی آن است که کسی همچون کورانی، علاوه بر توجه به مسائل طلاب هندی، مراکشی، مصری و سوری خود؛می‏باید تعلق خاطری نیز نسبت به شاگردان جاوی خویش داشته باشد؛که تعدادشان کم نبوده، اگر چه از آن میان تا کنون تنها عبد الرئوف به اسم شناخته شده است.نکته مهم دیگر این واقعیت است که ابراهیم الکورانی مهمترین اثر خود، یعنی اتحاف الذکی را، به در خواست یک فرد جاوی و به قصد حل مسائل مذهبی آچه می‏نویسد هر چند که در آن اثر، صرف نظر از این دغدغه خاطر نسبت به یک مساله مشخص، خود را به تمامی جهان اسلام معرفی می‏کند. موضوع قابل اعتنا دیگر همین است که رساله‏ای مذهبی که در هند نوشته شده و به آچه فرستاده می‏شود، به لحاظ شهرت آن در آچه و استفاده گروههای رقیب یکدیگر از آن، در خاورمیانه نیز معروف می‏شود و ابراهیم الکورانی را وادار به نوشتن شرحی بر آن می‏کند.احتمالا به خاطر همین اقدام کورانی بوده که دو دانشمند دیگر خاورمیانه‏ای نیز شرحی بر این رساله می‏نویسند.این دو تن عبارتند از عبد الغنی النابلسی(در گذشته 1731 م)و السویدی(در گذشته 1760 م).النابلسی همان کسی است که یکی از آثارش در پالمبانگ 28 شناخته شده بود و توسط کی ماس فخر الدین به زبان ملایو ترجمه می‏گردد.النابلسی نیز شخصیت عجیبی است.صرف نظر از تفسیری که بر دیوان ابن الفارض دارد، شهرت او بیشتر به خاطر فتوای معروفش در جواز استعمال تنباکوست و نظر او در این مورد که دانشمندان همچون گاوهایی هستند که در طویله خود بی‏دلیل به یکدیگر شاخ می‏زنند.

ابراهیم الکورانی مردی بزرگ و بلند نظر بود، هر چند که بیشتر یک متفکر بود تا شاعر.دقیقا همانطور که غزالی با افزودن بعدی عرفانی به اسلام، باعث تجدید حیات معنویت اسلام شد، کورانی نیز تلاش کرد که نتایج تخیلات سرشار ابن عربی را انتظام بخشد و نشان دهد که این تعالیم با عمیق‏ترین اشراقات اسلامی تطابق دارند.او به دنبال آن بود که ضمن پرهیز از شیوه‏های سنّتی تدافعی رایج در سنّت مدرسی اشعریت، که‏ بیشتر معطوف به دفاع از اسلام بود تا کشف غنای آن؛راه نوینی را برای نیل به بصیرتهای تازه بگشاید.او تلاش کرد که این کار را از طریق علوم سنّتی اسلامی، همراه با ابراز احترامی عمیق نسبت به فقه که غنای حکمت الهی را در آن می‏دید، به انجام رساند.او همان کسی بود که در آچه به منزله یکی از اولیاء بزرگ تلقی می‏شد.

کورانی و عبد الرئوف رفیقان همدلی بودند که مطالعه در موردشان ما را به این واقعیت رهنمون می‏شود که اطلاع ما از نحوه ورود اسلام به این بخش از جهان چه مقدار اندک است و دستیابی به این تاریخ، که ریشه‏های عمیق در سوماترا دارد، چه عرصه غنی و دشواری را در پیش روی ما می‏نهد.

**پی نوشت‏ها و مآخذ**

(1).تقدیر علی شهبانا دو دوره را در تاریخ اندونزی تفکیک می‏کند، دوره ما قبل اندونزی و دوره اندونزیایی که از اوایل قرن فعلی، با گسترش تمایلات وحدت طلبانه در میان مردم ساکن این جزایر آغاز شده و سرانجام منتهی به اعلام استقلال کشور اندونزی در سال 1945 م می‏شود.تا پیش از قرن حاضر و قبل از تعیین نام«اندونزی»(به معنای جزایر هند)، اسامی مختلفی به این جزایر اطلاق می‏شد همچون جزایر هند، جزایر ادویه، جزایر شرق هند و یا جزایر هند شرقی هلند.م.

(2).جاوه(مهمترین جزیره اندونزی)و مالاکا(واقع در مالزی کنونی)، در گذشته مقر دو حکومت مهم اسلامی در منطقه جنوب شرقی آسیا بوده‏اند.م.

(3).اکنون به غیر از مالاکا که در مالزی واقع است، بقیه مناطق نام برده شده جزو اندونزی هستند.م.

(4).حمزه پنسوری(یا فنصوری)عالم صوفی مسلک آچه و پیرو طریقت قادریه که سفرهایی به خاورمیانه و خاور دور داشته است.وی آشنا به زبانهای ملایو، عربی و فارسی بوده و از مکتب وحدت وجود محیی الدین‏[ابز عربی‏]و جامی تاثیر پذیرفته بود.او معروف به«محیی الدین ملدیوها»و صاحب کتاب اسرار العارفین و شراب العاشقین است.م.

(5).شمس الدین صوفی آچه‏ای که تحت تاثیر جنید بغدادی بوده است.کتاب معروف او نور الدقائق نام‏ دارد.م.

(6).نور الدین الرّانیری(در گذشته 1666 م)از اهالی گجرات هند که در فاصله سالهای 1637 تا 1644 م به آچه آمده و تحت حمایت سلطان اسکندر ثانی(1636-1641 م)به مخالفت با تعالیم حمزه منصوری و شمس الدین می‏پردازد.وی نویسنده‏ای توانمند و پر کار بود و تالیفات مهمی از خود بجای نهاد منجمله بستان السلاطین(دائرة المعارفی در هفت جلد بر مبنای منابع فارسی در شرح خلقت و تاریخ انبیا و سلاطین عادل و ظالم و روحانیون و رجال معروف)، حجت الصدیق لدفع الزندیق و تبیان فی معرفة الادیان.م.

(7).جاوی‏ (I W A J) نامی است که اعراب به مردم ساکن جزایر جنوب شرقی آسیا اطلاق می‏کردند.م.

(8). cilhaume,A.in:Bulletin of the School of Oriental and African studies. 1957,pp.291-303.

(9). Sharazur.

(10). Ibn al-Tayyib.Nashr al-mathani.al-Jazair 1310.Vol.II.PP.130-137.

(11). Fez.

(12). al-Afrani al-Marakishi.Tabaqat al-Sulaha.n.d.PP.210-211.

(13). Muhammad Sadiq khak Bahadur al-Husayni.Abjad al-ulum.India,1296.p.846.

(14). Johns,A.H.)ed(.The Gift Addressed to the spirit of prophel.Oriental Monograph series.Nol.Canberra.1965.pp.129-137.

(15). Ms.Or.Leiden.7050. نویسنده مقاله(جونز)در تدارک چاپ انتقادی و بررسی این رساله، با کمک دکتر نقاح محمود الغنیمی، استاد دانشگاه الازهر قاهره، می‏باشد.

(16).نسخه خطی، دارالکتب قاهره، تاریخ 1093 ق، برگه 166-167.

(17).سوره الرحمن، آیات 19 و 20.

(18).سوره طه، آیات 25 تا 28.

(19).سوره شعرا، آیات 83 و 84.

(20).اتحاف الذکی نسخه اصلی دست نویس، لیدن(هلند)شماره 7050.

(21).پالمبانگ، شهری واقع در جزیره سوماترای اندونزی است.م.

پایان مقاله